

روایتی ارمنی از خیام و حافظ

(گفت‌وگوی زاون قوکاسیان با آزاد ماتیان)

می‌رسیم به کارهای شما که فغان‌نامهٔ گرگوار را به فارسی ترجمه کردید. حالا به ترجمهٔ ادبیات ایران به ارمنی پرداخته‌اید و این بار به سراغ دو تن از شاید دشوارترین شاعران تاریخ ادبیات ایران رفته‌اید. لطفاً در ابتدا توضیح دهید که آیا این کار ناشی از یک نیاز درونی بوده و یا دلایل دیگری داشته است؟

– دقیقاً یک نیاز درونی بوده است. یعنی اصلاً این کار به آن صورت برنامه‌ریزی شده نبود. مثل بیشتر کارهای من. البته همیشه به این فکر بودم که امکان ترجمهٔ بهتری از خیام که چندین بار هم به زبان ارمنی ترجمه شده، وجود دارد. در مورد ترجمهٔ حافظ خیلی کمتر کار شده، چون کار مشکل‌تر است. من خودم بارها به سراغ حافظ رفته بودم ولی موفق نمی‌شدم، تا اینکه آمدم به خیام پرداختم. اول تعدادی از رباعیات او را ترجمه کردم. برخی دوستان توصیه کردند که آنها را به صورت کتاب چاپ کنم. برای چاپ کتاب هم لازم بود ترجمه‌های بیشتری بکنم. بعد از ترجمهٔ رباعیات خیام دوباره رفتم به سراغ حافظ. اما نمی‌دانم چه شد که این بار موفق شدم و به راه افتادم.

● یعنی ترجمهٔ خیام نوعی دستگرمی بود و ذهن شما را آماده‌تر کرد؟

– اگر بگویم من ترجمهٔ خیام را به دست گرفتم تا برای حافظ آماده بشوم این طور نیست. من چنین فکری نداشتم. نظر من این بود که یک ترجمهٔ شاعرانه‌تر از خیام به دست بدهم. می‌خواستم در ترجمه فرم رباعی را کاملاً حفظ کنم، قافیه‌ها و تمام شکل رباعی را رعایت کنم. ضمناً می‌خواستم ترجمه‌ها در زبان ارمنی گیرا تر باشد. از این نظر البته تمرین خوبی بود. کار روی رباعیات خیام باعث شد که به مسائل تکنیکی بیشتر مسلط شوم و بعد بروم سراغ حافظ. گرچه باز باید بگویم که تفاوت بین شعر خیام و شعر حافظ خیلی زیاد است.

● پس شما سعی کرده‌اید که فرم و آهنگ زبان ارمنی هم در خدمت ترجمه باشد.

– بله سعی من این بود. حال و هوا، یعنی لحن و آهنگ خیلی در شعر کلاسیک مهم است. لحن و آهنگ، قافیه‌بندی و وزن لوازم شعر کلاسیک است و اگر در ترجمه فقط بخواهیم فکر را منتقل کنیم، کاری انجام نداده‌ایم، چون به هر جهت فکر خیام را شاید بشود به نثر در یکی دو سطر گفت. مهم ترجمهٔ شعری آن است تا خوانندهٔ ارمنی آن را با همان لذتی بخواند که در هنگام خواندن شعر به زبان فارسی احساس می‌شود.

● شما کدام تصحیح از رباعیات خیام را ملاک ترجمه قرار دادید؟

– چندین نسخه وجود دارد. نسخهٔ صادق هدایت، حسن دانشفر،

در دههٔ ۱۳۴۰ که زنده یاد دکتر هراند قوکاسیان کتاب آئوش، یکی از اولین مجموعه‌های شعر شاعران ارمنی را به فارسی ترجمه کرد امیدوار بود که اشعار شاعران کلاسیک ایرانی نیز به زبان ارمنی ترجمه شود. ۴۰ سال از انتشار آئوش به زبان فارسی گذشت و در این فاصله آزاد ماتیان، استاد زبان و ادبیات ارمنی در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه اصفهان، به صورت پراکنده اشعار کلاسیک ایران را به ارمنی ترجمه کرد.

پیوندهای همسایگی و فرهنگی میان مردم ایران و ارمنستان نیازی به توضیح ندارد و پیشینهٔ آن به قدمت تاریخ است. کشور کهنسال ایران با چنان فرهنگ و تمدن متعالی از قدیمی‌تری ایام همواره با ملت ارمنی پیوندها و مراودات و مناسبات نژادی و فرهنگی داشته است، به ویژه به واسطهٔ هم‌ریشگی زبان فارسی و ارمنی. ولی به نظر می‌رسد که در برگردان آثار ادبیات کلاسیک ایران به زبان ارمنی آنچه‌آنچه که باید و شاید تلاش مستمری صورت نگرفته است.

حمایت و پشتیبانی از کسانی که شعر و ادبیات ارمنی و فارسی را به خوبی می‌شناسند کاری شایسته و در جهت پیوند فرهنگی این دو قوم دیرپاست؛ کسانی که خالصانه علاقه‌مند به ترجمهٔ ادبیات کلاسیک ایران به زبان ارمنی هستند. در این زمینه باید از ادیبان و شاعرانی چون آزاد ماتیان که می‌توانند در این راه گام‌های مؤثری بردارند حمایت کرد، چرا که ماتیان سالهاست در راه آموزش زبان ارمنی و بخصوص ترجمهٔ آثار ارمنی به فارسی و همچنین ترجمهٔ اشعار کلاسیک فارسی به زبان ارمنی کوشیده است. باید فرصت را غنیمت شمرد و از او و دیگرانی چون او خواست که بیشتر آثار مهم و شیرین زبان فارسی را به زبان ارمنی ترجمه کنند؛ کاری که به نظر می‌رسد در آن اهمال شده است.

انتشار دو کتاب **غزلیات حافظ و رباعیات خیام** به زبان ارمنی (اصفهان: نشر تحقیقات نظری، زمستان ۱۳۸۶) که از آخرین ترجمه‌های آزاد ماتیان است فرصتی برای این گفت‌وگو فراهم آورد.

زاون قوکاسیان

● بعد از فغان‌نامهٔ گرگوار چند سال طول کشید تا این دو مجموعه را به ارمنی ترجمه کردید؟

– حدود شش سال طول کشید.

● از دههٔ ۱۳۴۰ و شاید دههٔ ۳۰ ترجمهٔ ادبیات ارمنی به فارسی شروع شد. هایدک مجموعه‌ای از داستانهای ارمنی را به فارسی ترجمه کرد و بعدها هراند قوکاسیان این کار را ادامه داد با کتابهای آئوش و گرونک (ترجمهٔ اشعار شاعران ارمنی‌زبان و دیگران) تا



مجموعه «طرنجان» و... من در ترجمه تنها به یک نسخه بسنده نکردم.

● از ترجمه انگلیسی فیتزجرالد استفاده نکردید؟

– نه، تسلط من به انگلیسی آنقدر نیست، ولی تا آنجا که توانستم مطالعه کردم. من در ترجمه ارمنی سعی کردم که زیاد در قید و بند ترجمه کلمه به کلمه نباشم و تا حدی در ترجمه آزادی داشته باشم. این کتابها را دو زبانه چاپ کردم؛ متن اصلی فارسی و متن ارمنی با هم. خواننده اگر بخواهد کلمه به کلمه آنها را مقایسه بکند بلافاصله متوجه می‌شود که مترجم تا حدودی به خودش آزادی عمل داده است.

● چه تعداد از رباعیات خیام و غزلیات حافظ را انتخاب کردید؟

– ۲۰۵ رباعی از خیام ترجمه کردم و ۱۰۵ غزل از حافظ.

● به عنوان کسی که با شعرهای خیام مأنوس است، جدای از ترجمه، آن چیزی که خیام را برای شما خواندنی و جذاب کرده چیست؟

– فکر نمی‌کنم که خیام جنبه خاصی برای شخص من داشته باشد. خیام همان است که برای همه هست. شاید برای من هم همان بوده است. فکر نمی‌کنم کسی بتواند ادعا کند که مثلاً من برداشت شخصی و خاصی از خیام دارم، چون جنبه جهانی و فراگیر خیام آنقدر عظیم است که همه را در بر می‌گیرد و به یک شکل تأثیر می‌گذارد.

● در مورد غزلیات حافظ شما از تصحیح غنی – قزوینی استفاده کردید یا مثلاً حافظ شاملو هم برایتان مطرح بوده؟

– زیاد به تصحیح شاملو مراجعه نکردم. مینای کارم حافظ انجوی شیرازی، خطیب رهبر، محمدعلی زیبایی، بهاءالدین خرمشاهی و... بود.

● مینای انتخاب غزلیات حافظ بر چه اساسی بود، یعنی کدام یک از غزلیات را انتخاب کردید و چرا؟

– می‌شود گفت که در اینجا هم بیشتر سلیقه شخصی مطرح بوده است، همان‌طور که در مورد خیام. در هر دو مورد آنچه بیشتر به دلم نشست، در درجه اول اهمیت قرار داشته است. در مورد خیام مخصوصاً خیلی صحبت هست که اصلاً چقدر از رباعی‌های منسوب به وی متعلق به اوست و من حالا نمی‌خواهم وارد این بحث شوم. ولی مجموعه رباعیاتی هست که تا ششصد – هفتصد رباعی در آن هست، ولی وقتی آدم آنها را می‌خواند متوجه می‌شود که از نظر کیفیت می‌تواند میانشان فرق بگذارد. روی همین اصل می‌توانم بگویم که مسئله عمده باز همان سلیقه شخصی است. من آنچه را که بیشتر به دلم نشست، انتخاب کرده‌ام.

● در ترجمه به زبان ارمنی، کدام یک به ساختار و فرم زبان ارمنی نزدیکتر شده است، رباعیات خیام یا غزلیات حافظ؟

– اگر بخواهیم روی این مسئله صحبت کنیم باید وارد مسائل فنی و تکنیکی کار بشویم. فکر می‌کنم که این اصل مسلم است که در شعر کلاسیک فارسی قافیه خیلی تعیین‌کننده است. سعی من این بوده که در ترجمه غزلیات حافظ کاملاً فرم غزل را حفظ کنم. البته این فرم در شعر ارمنی سابقه داشته است. شعرای ارمنی به فرم غزل شعر

گفته‌اند و من در ترجمه‌هایم سعی داشتم که همین فرم کاملاً حفظ شود.

● می‌توانید در تاریخ ادبیات ارمنی شاعرهایی را نام ببرید که به این فرم نزدیک بوده‌اند؟

– مهمترین آنها، واهان تریان از شعرای جدیدتر قرن بیستم است و بعد چارنتس است که هر دو در این قالب شعر گفته‌اند و به ارمنی هم به آن می‌گویند «گازل». البته دیگران هم هستند. عاشق‌های ارمنی هم قالبهای بخصوصی داشتند که قالبهای شرقی است. مثلاً در شعر عاشقانه سایات نوا که از برجسته‌ترین عاشق‌های ارمنی است، تأثیر شعر فارسی کاملاً مشهود است. من تمام اینها را در نظر داشتم. یعنی وقتی به این فکر افتادم که غزلیات حافظ را ترجمه کنم، همان‌طور که گفتم، نظرم این بود که این شعرها در ارمنی، تا حدی البته، به همان دلنشینی باشد که مثلاً شعر سایات نوا است. البته این ادعا، شاید ادعای بزرگی باشد، اما به هر حال من این هدف را داشتم و آن را دنبال کردم. این است که در ترجمه تمام این ۱۰۵ غزل، شکل غزل و قافیه‌بندی کاملاً حفظ شده است. البته این در کار ترجمه از نظر فنی هم مؤثر بوده است. فرض کنید من سعی کرده‌ام که غزلی را ترجمه کنم، ولی قافیه آن جور نشده؛ خُب آن را کنار گذاشته‌ام و یکی دیگر را دست گرفته‌ام. خود این، تجربه بسیار جالبی برای من بود. در نظر دارم که این تجربه‌ها را به صورت مقاله‌ای ارائه دهم و در آن بنویسم که چطور این ترجمه شکل گرفت و امکانات زبان ارمنی چقدر به من کمک کرد. اینها همه مسائلی است که از نظر فن ترجمه و نقد کار ترجمه جالب است.

● آیا زبان‌شناسی هم به این کار کمک می‌کند؟ مثلاً استفاده از کلماتی که در فارسی و ارمنی هم‌ریشه هستند، و مسائلی از این قبیل.

– البته بعضی کلمات هم بوده که اصلاً ترجیح دادم آنها را ترجمه نکنم، مثل کلمات رند، رقیب، فلک، جام‌جم، زَنار، ساقی، محتسب و کلاً کلماتی که می‌شود گفت کلیدی است برای شعر حافظ. بعضی از



اوایل قرن بیستم. جالب اینکه ارامنه و محافل ادبی ارمنی استامبول در این کار پیشدستی کرده‌اند. از مترجمان ارمنی ایرانی از هوهانس ماسحیان مترجم معروف آثار شکسپیر، هوسپ و زورایر میرزاییان و آشوت میناسیان باید نام برد. علاوه بر این، پارناک الئون مسروپ و آرام چارگ از مترجمان خیام به زبان ارمنی غربی‌اند. در ارمنستان آرشاک آتایان، سرگی اوماریان و آنوش کوزمویان از مترجمان شناخته شده هستند.

● ترجمه شما چه تفاوت‌هایی با ترجمه‌های قبلی دارد؟ بر کاربرد تاریخی کلمات بیشتر تاکید دارید یا از کلماتی استفاده کرده‌اید که کاربرد بیشتری دارند؟

– فکر می‌کنم که جواب این سؤال را باید به عهده منتقدان بگذاریم. من خود به این گفته باور دارم که آثار کلاسیک باید در هر دوره‌ای ترجمه جدیدی داشته باشند، چون زبان تغییراتی می‌کند و متن باید با زبان روز با خواننده ارتباط برقرار کند. حال زبان به چه نحوی گذشته را به امروز وصل می‌کند موضوع ظریفی است و این از مهم‌ترین کارکردهای زبان است. فکر می‌کنم که ترجمه‌های من امروزی‌تر و ارمنی‌تر از آب درآمده باشند.

● سؤال بعدی من این است که آیا در بیست سال پیش هم دلتان می‌خواست و یا این جسارت را داشتید که حافظ و خیام ترجمه کنید؟ می‌خواهم برای من مشخص‌تر بگویید که آیا بعد از تجربیات دانشگاهی و این همه سال تدریس به عنوان یک استاد ادبیات فرهیخته و نمونه در فرهنگ امروز ما، چگونه به خیام و حافظ نگریده‌اید و چه نیازی شما را به این کار واداشته است؟ در این کار شما تجربه زندگی حتماً هست، پژوهش حتماً هست، مطالعات این همه سال حتماً هست و بالاخره پشت تمام اینها شاعری هست که دارد دو نمونه از شعر کلاسیک ایران را ترجمه می‌کند. این را چگونه توضیح می‌دهید؟

– سن و سال و تجربه البته بی‌تأثیر نیست و به انسان جسارت و اعتماد به نفس می‌دهد. ولی علاقه و جادوی کلام از همان شعرهای

این کلمات در شعر ارمنی به کار می‌رود و بعضی‌ها هم به کار نمی‌رود، ولی آنها را هم که به کار نمی‌رود من به همان شکل فارسی در ترجمه ارمنی آوردم و بعد در مقدمه و در آخر کتاب توضیح دادم.

● آیا در زبان ارمنی به مناسبت نیاز و موضوع می‌شود کلمه‌سازی کرد؟

– حداقل یک مورد را الآن در خاطر دارم که این کار را کردم: در نظربازی ما بی‌خبران حیرانند. من معادل این کلمه نظربازی را در ارمنی پیدا نکردم و خودم یک کلمه ساختم. حالا این کلمه جا می‌افتد و مورد قبول واقع می‌شود یا نمی‌شود به جای خود، ولی مجبور شدم که این کلمه را درست کنم. نمونه دیگر کلمه «مسیحانفس» است. جالب اینکه کتاب مقدس به زبان ارمنی با همین ترکیب «خدای نفس» نامیده می‌شود، ولی ترکیب «مسیحانفس» را من ندیده‌ام. پس با پیروی از همین قاعده کلمات مرکب آن را ساختم. کلماتی مثل مغیچه، قلب‌شناس، راهزن دین و موارد دیگری هم همین وضع را داشتند.

● آیا پیش آمد غزلی را به خاطر نبودن معادل کلمه‌ای در ارمنی کنار گذاشته باشید؟

– به خاطر یک کلمه شاید نه، ولی اگر غزلی ابیات عربی داشته و یا مضمونی برایم ابهام داشته، البته ترجیح دادم ریسک اضافی نکنم. ولی همان‌طور که گفتیم در این انتخاب، سلیقه شخصی و از نظر فنی وزن و قافیه نقش عمده داشته‌اند.

● با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و گذشته از مشترکات فرهنگی، به نظر شما چه چیزی این یا آن غزل حافظ یا رباعی خیام را برای شما دلپذیر می‌کند و چرا فکر می‌کنید که ترجمه آن برای دیگر خوانندگان ارمنی زبان هم می‌تواند دلپذیر باشد؟

– مسئله تفاوت‌های فرهنگی به عنوان یکی از عمده‌ترین مشکلات کار ترجمه موضوع شناخته شده‌ای است؛ بخصوص وقتی بُعد تاریخی هم به آن افزوده شود. ولی این به دو فرهنگ و زبان همسایه و هم‌ریشه فارسی و ارمنی مربوط نمی‌شود. اگر حافظ و خیام برای یک انگلیسی یا فرانسوی یا هر کس دیگری می‌توانند لذت‌بخش باشند، برای یک ارمنی چرا نباشند؟ واقعیت این است که ادبیات فارسی همیشه در فرهنگ و ادب ارمنی حضور مؤثر داشته است و کار من در تداوم این حضور انجام گرفته.

● استقبال از این کتابها تا حالا چگونه بوده؟

– کتابها تازه چاپ شده‌اند و هنوز به آن صورت به دست خوانندگان نرسیده‌اند. ولی تا همین جا می‌توانم با خوشحالی بگویم که این ترجمه‌ها هم اینجا و هم در ارمنستان کاملاً مورد تأیید صاحب‌نظران و خوانندگان قرار گرفته‌اند و فکر می‌کنم تا حد زیادی من به هدف خود رسیده باشم.

● ترجمه خیام به زبان ارمنی از کی شروع شد؟

– شواهدی هست که در سده‌های میانه رباعیات منسوب به خیام در ارمنستان شناخته شده بود. ولی در دوران جدید و به نظر می‌رسد بعد از ترجمه معروف فیتزجرالد و اروپایی شدن خیام است که ارامنه به ترجمه و انتشار رباعیات او روی می‌آورند؛ یعنی اواخر قرن نوزدهم و

نارکاتسی در **فغان‌نامه** پیرو عرفان ریاضت و استغفار از نوع خواجه عبدالله انصاری است. البته نارکاتسی بغیر از **فغان‌نامه** اشعار دیگری هم دارد که نشان می‌دهد وی بر سمبلیسم عرفان عاشقانه نیز تسلط داشته است.

● آیا یک شخص یا مؤسسهٔ ارمنی پشتیبان این کار بوده و از آن حمایت کرده است؟

— هیچ مؤسسه‌ای نبوده. کار ترجمه‌ها تقریباً آماده بود که یکی از نهادهای تبلیغات فرهنگی قول داد آنها را چاپ کند، ولی رفت و خبری نشد. مخارج چاپ این کتابها را دوستم آقای هراچ میرز اخانیان به عهده گرفت.

● چند نسخه از این کتابها چاپ کردید؟

— از هر کدام دوهزار نسخه.

● پخش کتاب هم لابد به عهدهٔ خودتان است. فکر می‌کنید

خوانندگان شما چه کسانی باشند؟

— کتاب می‌تواند در ایران، ارمنستان و سایر کشورهای جهان در بین ارمنهٔ اروپا، امریکا، روسیه و خاورمیانه خواننده داشته باشد. ولی مشکل همان پخش کتاب است که اگر قبل از هر چیز به آن فکر می‌کردم نمی‌دانم باز ترجمه‌هایم را چاپ می‌کردم یا خیر.

● ترجمه چطور؟

— ترجمه حتماً می‌کردم، چون ترجمهٔ این دو کتاب بیشتر از هر کار دیگری برای من لذت‌بخش بوده است.

کودکی و یا حتی به طور ذاتی همراه آدم است. انس با شعر از همان شعرهای کودکانهٔ «توب من خالخالیه» یا «عمو زنجیرباف» و غیره شروع می‌شود؛ لایبایی‌های مادر را فراموش نکنیم. دوران نوجوانی محدود به کتابهای درسی و قطعاتی از شعر کلاسیک بود که می‌خواندیم و به اصطلاح معنی می‌کردیم. اما جوانی من مصادف بود با شکوفایی شعر نو فارسی و من ترجمهٔ شعر فارسی به ارمنی را با شعر نو شروع کردم. سالهاست که مجموعه‌ای هم آماده دارم که فقط نمونه‌هایی از آن را در مطبوعات چاپ کرده‌ام. طبعاً خودم هم به سوی شعر سپید و یا آزاد کشیده شدم — البته در زبان ارمنی. حالا دیگران هم از من این سؤال را می‌کنند که چطور شد در کار ترجمه به سراغ گریگور نارکاتسی، شاعر قرن دهم ارمنی رفتیم و از این طرف هم به حافظ و خیام روی آوردیم. باید بگویم که این سؤال مرا هم تا حد زیادی غافلگیر می‌کند. به راستی چطور شد؟ جوابش را حاضر ندارم. فقط احساس می‌کنم که در اینجا نه تنها تضادی وجود ندارد، بلکه برعکس همه چیز طبق یک روند طبیعی و تا حد زیادی ناخودآگاه صورت گرفته و قدرت و جاذبهٔ آن بزرگان است که زمان و مکان را محو می‌کند و ما را به طرف خود می‌کشد. البته مسائل عینی‌تر و روزمره‌تری هم هست، مثلاً فرصت بازنشستگی و خانه‌نشینی؛ فرصت اینکه آن تجربیات را با خلاقیت بیشتر به کار بگیریم و یادآوری کنیم.

● آیا کار پژوهشی هم انجام داده‌اید؟

— معرفی حافظ بدون کار پژوهشی یا حداقل شناخت نسبی میسر نیست. شما خوب می‌دانید که دیوان حافظ برای خوانندهٔ فارسی‌زبان هم اغلب با توضیح و تفسیر همراه است. خیام هم ساده‌تر و هم آشنا تر است. ولی لازم بود که مضامین عرفانی حافظ را چه در مقدمه و چه در توضیحات آخر کتاب برای خوانندهٔ ارمنی امروزی تا حد توان و امکان معرفی می‌کردم.

● این مضامین برای خوانندهٔ ارمنی تا چه حد قابل درک است و به طور کلی مفاهیم عرفانی در ادبیات ارمنی چه جایگاهی دارد؟

— عرفان به طور کلی یک نظام فکری جهانی است و در همهٔ فرهنگهای ابتدایی، باستانی و جدید به صورت مفهوم بازگشت به اصل وجود دارد. به طور اخص عرفان مسیحی در فرهنگ ارمنی مسیحی از همان سده‌های اول مسیحیت شکل گرفته و بزرگترین نمایندهٔ آن گریگور نارکاتسی است که **فغان‌نامه** او را به فارسی برگردانده‌ام.

● از نظر عرفانی آیا بین حافظ و نارکاتسی نقاط اشتراکی وجود دارد؟

— شاید بهتر باشد از مشترکات عرفان اسلامی و مسیحی صحبت کنیم که حافظ و نارکاتسی نمایندگان آن هستند. حضور چهرهٔ حضرت مسیح در ادبیات عارفانهٔ اسلامی و بخصوص در شعر حافظ بر کسی پوشیده نیست. از طرف دیگر من و تعدادی از پژوهشگران ارمنی به تأثیر ادبیات اسلامی در **فغان‌نامه** نارکاتسی جداً معتقدیم. البته در مورد این دو شاعر باید به یک نکته توجه کنیم و آن اینکه حافظ نمایندهٔ عرفان عاشقانه است، در صورتی که



کتاب خورشید

از مجموعهٔ

داستان‌های ایتالیایی قرن ۲۰

چه کسی در دریا مین کاشت؟

داستان‌های کوتاه ایتالو کالوینو (۳)

ترجمهٔ اعظم رسولی

فروش مستقیم بدون هزینهٔ پستی

www.ketab-e-khorshid.com

info@ketab-e-khorshid.com

فروش الکترونیکی: www.iketab.com

کتاب خورشید: تهران، صندوق پستی ۳۴۸-۱۴۳۵
تلفن: ۸۸۷۲۲۲۴۴ دورنگار: ۸۸۷۲۱۰۹۹